

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

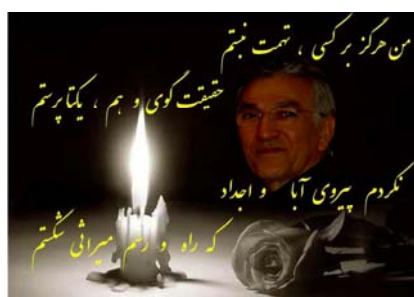
afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

نعمت الله مختارزاده

۰۴ مارچ ۲۰۲۱



سروده ای از جناب "حسین اسرافیلی"

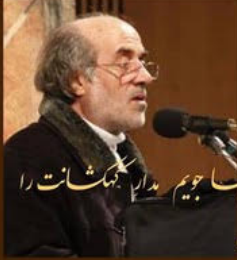
به دنبال تو می گردم نمی یابم نشانت را
تمام جاده را رفتم غباری از سواری نیست
نگاهم مثل طفلان، زیر باران خیره شد بر ابر
کهن شد انتظار اما به شوقی تازه، بال افشان
کرامت گر کنی این قطره ناچیز را شاید
الا ای آخرین طوفان! بییچ از شرق آدینه

بگو باید کجا جویم مدار کهکشان را
بیابان تا بیابان جسته ام رد نشانت را
ببیند تا مگر در آسمان رنگین کمانت را
تمام جسم و جان لب شد که بوسد آستانت را
که چون ابری بگردم کوچه های آسمانت را
که دریا بوسه بنشانند لب آتش نشانت را

(رد پای)

به دنبال چه میگردی، نه نام و نه نشان دارم
سخن از کهکشانها، جاده ها و از بیابانها
نگاه گلرخان، رنگین کمان و ابر و باران را
کهن کی میشود چشم انتظار، از شوق پالیدن
گهی در نار سوزانی، گهی از نور سازانی
چه بال افشان و جان بر لب، به ذوق و شوق بوسیدن
برو، در دل سراغم گیر و کام دل روا فرما
اگر از لطف بر "نعمت"، دهی زکات حسنت را

بیابان زاد و لگردم، بیان از لا مکان دارم
ولی کی رد پائی، در زمین و آسمان دارم
چو طفلان، جست وجو دارند و من، خود را نهان دارم
زبان، بر جسم و جان گوید، چنینم داستان دارم
گهی با ناز جوشانی، عجائب امتحان دارم
اگر میل و هوس داری، زبان اندر دهان دارم
که در کنج دلت زندانم و آه و فغان دارم
نثارت میکنم هر آنچه در طبع روان دارم



سروده ای از جناب (حسین اسرافیلی)

به دنبال تومی کردم، نمی یابم نشانت را
 بگو باید کجایم در این جهنم نشانت را
 تمام جاده را رخم غباری از سواری نیست
 بیابان تایلان جت تمام رو نشانت را
 نگاهم مثل طفلان، زیر باران خیره شد بر ابر
 پسند تا مگر در آسمان رنگین کمانت را
 کهن شد انتظار اما به شوقی تازه، بال افتان
 تمام جسم و جان لب شد که بوسه آسنت را
 کرامت کر کنی این قطره ناچیسز را شاید
 که چون ابری بگردم کوجه های آسنت را
 الا ای آخرین طوفان! پیسج از شرق آدینه
 که دریا بوسه بشاند لب آتش نشانت را

سرودهای

به دلم چه بیکردی، ز نام و نشانی دارم
 بیابان زاده و گروم، بیابان از لاجان دارم
 سخن از کجاست خسا، جاده ما و، از بیابان خسا
 طلی کی رو پایی، در زمین و، آسمان دارم
 نگاه کسرتان، رنگین کمان و، ابر و باران را
 چو طفلان جت وجود دارند و من خود را نشان دارم
 کهن کی شود چشم انتظار، از شوق پایدن
 زبان، بر بنم و بیان گوید، چیسیم داستان دارم
 کسبی در ندر سوزان، کسبی از نور سزانی
 کسبی بانز جوشانی، عجایب امتحان دارم
 چه بال افشان و جان بر لب، به ذوق و شوق پیدن
 اگر میل و جوس داری، زبان اندر دهن دارم
 بود، در دل سراختم کیر و، کام دل روا مسما
 که در کج دست زندانم و، آه و فغان دارم
 اگر از لطف، بر نعمت، دبی زکات حسنت را
 نشارت میکنم حسرت آنچه در طبع روان دارم
 از نعمت حسنت مدزاده

"نعمت مختارزاده" به اقتفا از سروده جناب "حسین اسرافیلی"